

۲۹۷ - ای اسیر سلاسل و اغلال در سبیل جمال ابھی آنچه مرقوم و مسطور بود متلو و ملحوظ گشت نغمه جانسوز بود که از حنجر روحانی صادر و شعله آتش افروز بود که از قلب رحمانی ظاهر خوشا بحال تو که در زیر زنجیر رخی روشن و خاطری گلشن و دلی چون گلزار و چمن داری ظلمت زندان سبب نورانیت وجدان شده و زحمت و مشقت بی‌پایان رحمت دل و جان گشته تلخی بلا شهد وفا گردیده و سم نقیع نعم بدیع گشته اینست شأن اهل بها که ایوان را در زندان جویند و گلزار را در خار زار طلبند و رحمت کبری را در موارد زحمت عظمی خواهند شهد عنایت را در مرارت مصیبت چشند و صبح موهبت را در ظلمات کلفت تحری کنند قسم بافتاب حقیقی فجر هدایت که حسرت این عنایت را که در حق آن جناب شده میبرم یا لیتنی کنت معکم فأفوز فوزا عظیما